جهان و هر چه درو هست صورتند و تو جهانی

وعلم آدم الاسماء كلها واللّه تعالى تعليم ايلدى آدمه

يعنى انسان كامله اسمانك كليتنى بالذوق والوجدان

وانى مظهر اسماء الهيه وجامع نسبت ربوبيه قيلدى

پس واجب الوجود در ربه وحيدر بحياته وعالمدر

بعلمه ومريددر بارادته وقادردر بقدرته وسميعدر

بسمعه وبصيردر ببصره وهكذا قس آثار الوصف

بيت يك صفت نيست از صفات خدا كه نه در

ذات تو بود پيدا هم عليم و هم سميع و بصير

متكلم مريد و حى و قدير همچنين از حقايق عالم

همه شئ در وجود تو مدغم والفاس نفيسه حضرت

سلطان ولددركه بيورورلر نثر چون آدمرا حق تعالى

افريد قابليت آنش داد كه او را بشناسد پس

از هر

از هر صفت بى پايان خود اندك اندك درو نعمة

فرمود تا ازين اندك ان بسيار و بى شمار داند

همچنان كه از مشتى گندم انبار را وا ز كوزه آب

جويهارا بنمايد تا معلوم شود كه چه چيز است

وهمچنين بينا بى وشنوابى و دانايى الى ما لا نهايه

بيت خلق را حق چو ساخت در ظلمت نور شان

ريخت بر سر از رحمت اندر ايشان نهاد گوهرها

از صفات قديم و علم و سخا تا تو در خود صفات او

بينى وز صفاتهاش ذات او بينى همچو عطاركو

زهر انبار آورد در دكان و در بازار اندكى

آورد نه بسيار را و همه را نا ورد بيكبارا

و هست دكان حق تن انسان اندرو نقش صفات

الرحمن پس تو در خود بين صفات خدا